

آموزش فلسفه و تولید اندیشه^۱

فرزانه ذوالحسنى

مدرس و پژوهشگر

امروزه مسأله تولید علم و جنبش نرم افزاری با توصیه‌های روشنگرانه رهبر معظم انقلاب، محور توجهات اندیشمندان و همت دست‌اندرکاران حوزه آموزش (بویژه در سطح آموزش عالی) و پرورش قرار گرفته است.

همسو با این جریان خجسته در باب علوم عقلی بویژه فلسفه اسلامی، تلاش برای یافتن راهکارهای عملی جهت رفع موانع و سرعت بخشیدن به تولید علم بسیار ارزنده است؛ اگر چه میوه این جهد و اجتهاد به علت ویژگیهای خاص علوم انتزاعی و متافیزیکی بسی دیر به بار خواهد نشست، ولی ضرورت جهت‌گیری صحیح به سوی این هدف مقدس از تدبیرهای اجتناب‌ناپذیر برای دستیابی بدان می‌باشد.

اصولاً فلسفه در اذهان توانمند فیلسوفان جوانه می‌زند و بالنده می‌گردد، از این رو برای تولید فلسفه باید به پرورش فیلسوف توانمند و مبدع اندیشید. اگر چه مطالعه تاریخ فلسفه نشان می‌دهد که ظهور فیلسوفانی که بنیانگذار یک مکتب بوده‌اند، بندرت اتفاق می‌افتد، ولی با ایجاد بستر مناسب برای رشد و بالندگی عقلی دانش پژوهان مستعد می‌توان این روند را تسریع نمود.

مسلم است که در حال حاضر روشهای تعلیم و تعلم در فلسفه اسلامی اساساً با مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی فیلسوفان مسلمان همسو نیست و حتی در بسیاری از موارد ساز مخالف می‌نوازد و بوی التقاط از آن بر می‌خیزد.

امروزه اگر کسی بخواهد با شیوه‌های جدید به تدریس فلسفه بپردازد، با انبوهی

۱- کار ارزیابی سرمقاله در تاریخ ۸۵/۵/۱۰ آغاز و در تاریخ ۸۵/۶/۲۰ به اتمام رسیده است.

از کتابهای «روش تدریس» برگرفته از فرهنگ غرب روبرو می‌شود که در فضای پست مدرن تدوین شده‌اند. این روشها مبتنی بر نسبییت حقیقت و عدم وجود واقعیت نهایی، شک‌اندیشی، تکثرگرایی، نفی کلیت، عدم اطمینان به عقلانیت می‌باشند.

این در حالی است که معرفت‌شناسی اسلامی عینیت‌گراست و حصول یقین را میسر می‌داند. از نظر متفکران مسلمان دست یابی به حقیقت و شناخت جهان واقع ممکن است. در این نظام غایت قصوای فلسفه چنین معرفی می‌گردد:

«الحکمه صیرورة الانسان عالما عقليا مضاهيا للعالم العيني».

پس سمت و سوی فلسفه اسلامی، ساختن فیلسوف است. در علم‌شناسی فلسفی نیز که با رویکرد وجودشناسی به موضوع علم و معرفت پرداخته می‌شود، روند وصول به این هدف نهایی تبیین می‌گردد. ما در این جا به صورت موردی یکی از اساسی‌ترین مباحث علم‌شناسی فلسفی اسلامی را مرور می‌کنیم و خوانندگان محترم را درباره تناسب روشهای تدریس معاصر با این مبانی به داوری دعوت می‌نماییم.

از نظر فلاسفه مسلمان ۳ قسم مفهوم در ذهن وجود دارد: ۱- مفاهیمی که بطور مستقیم از راه حواس وارد ذهن می‌شوند (معقولات اولیه)؛ ۲- احکام ذهنی که مفاهیم قسم اول در ذهن واجد آنها می‌شوند (معقولات ثانیه منطقی)؛ ۳- مفاهیمی که هر چند بطور مستقیم از طریق حس و خارج حاصل نشده‌اند، ولی حکایتگر از خارج می‌باشند (معقولات ثانیه فلسفی).

اما در باب چگونگی شکل‌گیری معقولات اولیه در ذهن، حداقل دو نظریه مهم در فلسفه اسلامی مطرح شده است:

۱- **نظریه تجرید:** مطابق این نظریه که از سوی حکمای مشاء بویژه ابن‌سینا مطرح شده است، پیش از آن که احساسی در کار باشد، ذهن، عقل بالقوه است (عقل هیولانی). با ورود صور حسی، عقل بالفعل می‌شود؛ بدین ترتیب که محسوسات ابتدا در حس، سپس در خیال و حافظه وارد می‌شوند و پس از آن

صورت عقلانی، یعنی صورت کلی به خود می‌گیرند. پس صورت خیالی ماده صورت حسی منهای بعضی خصوصیات است و صورت عقلی همان صورت خیالی منهای برخی خصوصیات دیگر می‌باشد.

شیخ الرئیس معتقد است نفس در ذات خود یک جوهر است و علوم برای او به منزله اعراض هستند که بر وی عارض می‌شوند و لذا هرگز با تحصیل علوم، در جوهر نفس تغییری ایجاد نمی‌شود و تنها میزان عوارض نفس تغییر می‌کند.

۲- نظریه تعالی: از نظر ملاصدرا و پیروانش علم مساوق وجود است و عالم شدن در نفس آدمی تحولی وجودی ایجاد می‌کند. نفس، حقیقتی است واحد و دارای مراتب. در هر مرتبه‌ای از نفس، قوه‌ای که چیزی را ادراک می‌کند با صورت مدرکه خود یکی می‌شود و اصلاً همان می‌شود. وقتی حس با خارج مواجه می‌شود نفس صورت حسی متناسب با عالم حس را ابداع می‌کند. وقتی خیال با صورت حسی مواجه می‌شود، نفس صورت خیالی متناسب با عالم خیال را ابداع می‌کند به همین ترتیب با مواجه شدن عقل با صورت خیالی، صورت عقلی متناسب با عالم عقل ابداع می‌شود؛ و این چنین است که نفس تحول پیدا می‌کند. مثلاً در مرتبه حس، عین صورت محسوس می‌شود، در مرتبه خیال عین صورت خیالی می‌شود و در مرتبه عقل عین صورت معقول می‌گردد و اساساً نفس چیزی جز مجموعه همین صور نیست. اینطور نیست که نفسی داشته باشیم و این صور در نفس وارد شود، بلکه بنابر تمثیل زیبای ملاحادی سبزواری همان طور که خارج یعنی مجموعه اشیای خارجی، نفس هم یعنی علم و ادراک.

صورتی که معقول بالذات نفس است، مانند نفس، مجرد است و وجودی غیر وجود ربطی به جوهر نفس ندارد. به همین جهت می‌گویند وجود واقعی صورت علمیه که معقول بالذات است، همان وجود او برای نفس است (اتحاد عاقل و معقول). نفس از آن هنگام که خود را تعقل می‌کند، پدید آمده است و با هر تعقل دیگری صیرورتی دیگر می‌یابد و گسترش پیدا می‌کند.

«من» هر کس با اندیشه‌های او یگانگی دارد و هر کس آن چیزی است که در

اندیشه دارد. این حقیقت را مولوی هم در یافته بود ولی کسی که آن را واضح و میرهن نمود ملاصدرا بود.

ای برادر تو همه اندیشه‌ای
مابقی خود استخوان و ریشه‌ای
گر بود اندیشه‌ات گل، گلشنی
ور بود خاری تو همیشه گلخنی
یا آن شاعر دیگر فرمود:

گر در طلب گوهر کانی، کانی
ور در پی جستجوی جانی، جانی
من فاش کنم حقیقت مطلب را
هر چیز که در جستن آنی، آنی

البته از آن جا که فلسفه اسلامی ماهیت «از اوایی و به سوی اوایی» دارد، این صبغه در این جا نیز غالب است و حکمای مسلمان در عین اثبات چنین قدرتی برای نفس هرگز او را مستقل ندیده‌اند. از نظر ایشان علم، حقیقتی مجرد است که تلاشهای نفس برای کسب آن تنها یک علت اعدادی محسوب می‌شود؛ اما مبدأ افاضه علم همان هستی مجرد محض است و تا آن ذات کامل ظهیر و پشتیبان متعلم نباشد، او نمی‌تواند از علم حقیقی طرفی ببندد.

قابل ذکر است که در کسب این فیض، حکما به واسطه‌ای در باطن این جهان قائل هستند که آگاه به ذات خود و علت خود و معلولات خویش است. این موجود در هیچ ماده و جسمی حلول ندارد و به هیچ پیکری متعلق نیست و مافوق زمان و مکان است. او از مبدأ خودش فیض می‌گیرد و آن را به جهان می‌رساند. تمام ادراکها و شعورهای این جهان به فیض وجود اوست. نظر به اینکه خود آگاه و غیر مادی است، عقل نامیده می‌شود و نظر به اینکه واسطه فیض بین مبدأ و کل جهان است و نیروی فعال است، عقل فعال نامیده می‌شود. البته بنابر نظر فلسفه مشا قوه ناطقه آدمی در هنگام تعقل، به عقل فعال متصل می‌شود و عقل فعال مُخْرِجِ عقول از قوه به فعل است و بنا به نظریه اتحاد عاقل و معقول صدرایی اساساً در هنگام تعقل، نفس با عقل فعال متحد می‌شود. روشن است که این نوع اتحاد، اتحادی است که بین دو امر در طول هم رخ می‌دهد، به این معنی که یک ناقص در هستی وجود دارد که آن دیگری صورت کمالیه آن ناقص به شمار

می‌رود و به واسطه آن استکمال می‌یابد و رفع نقص از او می‌شود و از قوه به فعل می‌رسد (مثل جوان شدن طفل).

مراحل سیر تکاملی عقل نظری برای رسیدن به این غایت به شرح زیر است:

۱- **عقل هیولانی:** در ادراک عقلی و لوازم آن قوه محض است و مستعد برای قبول صور علمیه.

۲- **عقل بالملکه:** جوهری است برتر از عقل هیولانی و مقداری از قوه‌اش به فعلیت رسیده و قضایای کلیه بدیهیه را ادراک می‌کند؛ ولی قدرت تفکر ندارد (اکثر مردم در این مرحله هستند).


۳- **عقل بالفعل:** می‌تواند مجهولات را از مبادی بدیهیه استخراج کند و هر وقت بخواهد با اعمال این قوه حل مشکل نموده صور عقلیه را در آینه نفس نمایان سازد. در این مرحله با اینکه قوه عقل، فعل محض گردیده ولی غفلت و خطا برای صاحب آن جایز است و غبار عالم حس و خیال کاملاً از اندیشه وی زدوده نشده و تعلق نفس به بدن و اشتغال به علایق مادی هنوز باقی است.

۴- **عقل مستفاد:** نفس به کلی از غبار غفلت منزّه می‌شود و در جوهریت عقلی و فرو رفتن در ادراک معقولات محضه به قدری شدت می‌گیرد که همیشه معقولات خود را مشاهده می‌نماید و هیچ قوه‌ای نمی‌تواند او را جذب عالم حسی نموده، پرده بر رخ ادراکات عقلیه او اندازد و این نهایت مرتبه کمال عقلی و فضیلت انسانی است.

این بحث شامخ دامنه وسیعی دارد که در این مختصر نمی‌گنجد و ما هم در صدد طرح آن در این مجال محدود نیستیم. اما آنچه بعنوان یک نکته بسیار قابل تأمل در انتهای این مرور اجمالی قابل طرح است، مسأله لزوم به کارگیری این مبانی در همه علوم کاربردی مرتبط از جمله روش تعلیم و تعلم فلسفه اسلامی است. غفلت از این مهم برای قدرشناسان این میراث حکمی ارزنده، امری نابخشودنی است. در تعلیم و تعلم ناچار از داشتن روش هستیم، اگر روشهای متناسب با مبانی فلسفه اسلامی را استخراج نکنیم این خلأ با روشهای پیشنهادی

مبتنی بر سایر مکاتب فلسفی پر خواهد شد، همچنان که در نظام آموزشی خود شاهد چنین وضعی هستیم. مدرسان و متعلمان علوم عقلی، اگر روشمند باشند، منتظر نمی‌مانند و در دسترس‌ترین و آسان‌یاب‌ترین روشها را به کار خواهند بست، ولی جای بسی تأسف است که ما صاحب گنجینه‌ای از معرفت‌شناسی متعالی باشیم و در علوم کاربردی مبتنی بر آن، ریزه‌خوار غیر گردیم و آنچه خود داریم از بیگانه تمنا کنیم. حاصل این عافیت‌طلبی، عقیم ماندن تولید فلسفه و یا تولد فرزندان ناخلفی است که حاصل التقاط هستند.

در این شماره در باب تعلیم و تعلم علوم عقلی به پرسشگری که نقش اساسی در تولید اندیشه دارد پرداخته شده همچنین در همین باب آراء جناب غزالی در مورد علم کلام بررسی شده است. در حوزه معرفت‌شناسی از ادراکات حقیقی و اعتباری سخن به میان آمده است. سلوک عقلی آدمی تا سر حد کمال موضوع یکی دیگر از مقالات این شماره می‌باشد و نیز به عنوان نمونه‌ای از غلبه وهم بر عقل نظریه ثبوت نزد معتزله به نقد کشیده شده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی